

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: امیر سیمائو صدر\*  
برگردان: ا. م. شیری  
۰۹ نومبر ۲۰۲۳

## لنین امروز



### به مناسبت صد و شصتین سالگشت انقلاب دوران ساز اکتوبر

به مناسبت صد و شصتین سالگشت انقلاب دوران ساز اکتوبر، امروزه تحلیل او از سرمایه‌داری بیش از هر زمان دیگری فعلیت دارد. طبق تعریف دقیق گنورگی لوکاج (۱۸۸۵-۱۹۷۱)، نظریه پرداز هنگری مارکسیسم، که سال‌ها در اتحاد جماهیر شوروی ستالینیستی زندگی کرد، «امر اساسی مارکسیسم دیالکتیک است». یعنی اهمیت مبرم ایده‌های مارکس در رابطه دیالکتیک، یک روش تفکر که به فرد امکان می‌دهد واقعیت ملموس را با تمام تضادهایش درک کند، نهفته است. آیا می‌توانیم همین را در مورد عقاید لنین بگوئیم؟ آیا می‌توان از روش تجزیه و تحلیل او استنتاج کرد که برای امروز نیز قابل استفاده است؟ به عبارت دیگر، آیا ایده‌های لنین هنوز هم امروز فعلیت دارد؟

### انسان پیشرو در کشور عقب‌مانده

ایده‌های لنین همیشه با انقلاب‌های فبروری و اکتوبر و شکل‌گیری سیاست‌های بلشویکی ارتباط تنگاتنگی داشته است. بنابراین، درک آن‌ها جدا از این رویدادها دشوار است. خود لنین جوهر مارکسیسم را در «تحلیل مشخص از شرایط مشخص» می‌دید. او در رساله خود «توسعه سرمایه‌داری در روسیه»، برای چنین تحلیل الگوریتم ارائه کرد. تأیید ادغام روسیه در نظام سرمایه‌داری جهانی کافی نبود. تعیین اشکال بازتولید سرمایه‌داری در یک کشور عقب‌مانده آسیائی که تحت تأثیر امپراتوری‌های اقتصادی اروپا قرار داشت، ضروری بود. این، اولین درسی است که از کار لنین می‌توان آموخت: تحلیل مشخص از شرایط مشخص به ما امکان می‌دهد از جزم‌گرایی دور شویم و شرایطی را که تحت آن برخی اقدامات سیاسی متعاقباً انجام می‌شوند، درک کنیم.

با این حال، مهمترین جنبه کار لنین، درک او از رسیدن سرمایه‌داری به مرحله جدید- امپریالیسم بود. مارکس نظریه اساسی گذار به مرحله صنعتی سرمایه‌داری را تدوین کرد. لنین نظریه بنیادی گذار از سرمایه‌داری به امپریالیسم را - قدرت رباخوارانی که جهان را از «راه دور» با تکیه بر نیروی نظامی نه در یک کشور، بلکه، در سراسر جهان کنترل می‌کنند، بنا نهاد. «امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله رشد سرمایه‌داری»، یک اثر اساسی است که لنین در آن، گذار سرمایه‌داری به مرحله جدید و پیامدهای سیاسی این روند را توصیف می‌کند. لنین در ابتداء کشف کرد که سرمایه صنعتی جای خود را به سرمایه مالی داده است. کار سرمایه مالی فقط وام دادن سرمایه بانکی به تولید نیست، بلکه، نتیجه ادغام انحصارها است که به سهم خود در تمام حوزه‌های جامعه نفوذ می‌کند. در علم اقتصاد، انحصارات جایگزین رقابت آزاد می‌شوند و خلاقیت تولیدکنندگان کوچک را که مشخصه سرمایه‌داری «پیش انحصاری» است، از بین می‌برند.

### لنین پنج ویژگی اصلی سرمایه‌داری را مشخص کرد.

- تمرکز تولید و سرمایه. عنصر تعیین‌کننده: انحصار؛
- ادغام سرمایه بانکی و صنعتی: ایجاد الیگارش‌ی مالی؛
- صدور سرمایه (علاوه بر صدور کالا)؛
- تشکیل انحصارات امپراتوری‌های فراملی که جهان را به مناطق نفوذ خود تقسیم می‌کند؛
- تقسیم ارضی نهایی جهان توسط قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری.

### اروپا به‌مثابه یک انگل

لنین به ماهیت انگلی سرمایه مالی و همچنین، به این واقعیت که صادرات سرمایه به ضرر کشور صادرکننده آن انجام می‌شود، اشاره می‌کند. لنین با تجزیه و تحلیل تغییرات جهان معاصر خود نتیجه می‌گیرد که امروز ما امکان آن را داریم تا بفهمیم جهان کجا از پیش‌بینی‌های مارکس فاصله گرفته است. بر اساس پیش‌بینی‌های مارکس، سوسیالیسم می‌بایست در مرکز سرمایه‌داری که یکی از پیامدهای توسعه نیروهای مولده، شدت مبارزه طبقاتی و تضادهای ناشی از آن خواهد بود، پدید آید. به نظر مارکس، پرولتاریا در این کشورها به سهم خود، توسعه‌یافته‌تر از کشورهای پیرامونی نظام سرمایه‌داری، از جمله روسیه بود. مارکس با توجه به استقرار یک نظام سفت و سخت و در واقع کاست طبقات اجتماعی در کشورهای توسعه‌یافته، دقیقاً انتظار تشدید تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی را داشت. بنابراین، شرایط عینی کاملاً مطلوب برای ظهور سوسیالیسم توسط مارکسیست‌ها در کشورهای مرکز سرمایه‌داری، در وهله اول، در اروپای غربی انتظار می‌رفت.

نظام سرمایه‌داری ابتداء نه در مرکز، بلکه، در پیرامون خود، در روسیه سقوط کرد و سپس توسط سایر کشورهای پیرامونی مانند چین، ویتنام، کوریا، کوبا، پی گرفته شد. چرا این جابه‌جایی دقیقاً در کشورهای دور از موطن مارکسیسم، که از قضا ضعیف‌ترین حلقه‌های زنجیره سرمایه‌داری بودند، رخ داد؟

لنین موفق شد این تغییر سیاسی و پیامدهای آن را توضیح دهد. او معتقد بود که کشورهای امپریالیستی از یک سو کشورهای پیرامونی را استثمار می‌کنند و بخشی از آنچه را که در نتیجه استثمار به دست می‌آورند، بین نمایندگان طبقه کارگر کشورهای خود تقسیم می‌کنند. در نتیجه غارت مستعمرات که پرولتاریای غرب به طور غیرمستقیم در آن مشارکت دارد، از شدت تضادهای طبقاتی کاسته می‌شود و نوعی اشرافیت کارگری را که در کشورهای مرکز

امپریالیسم وجود خواهد داشت، شکل می‌دهد. از دیگر سوی، استثمار کشورهای مستعمره تحت سلطه قدرت‌های امپریالیستی تشدید می‌شود. شدت مبارزه طبقاتی در آغاز قرن، مثلاً، در انگلستان با مستعمرات عظیمش کاهش یافت. این واقعیت به این دلیل اتفاق افتاد که امپراتوری انگلیس بخشی از درآمد حاصل از استثمار مستعمرات، مانند هند، برمه و بخش‌هایی از چین آن زمان را به نفع بخش‌های فقیر جمعیت انگلیس توزیع کرد. همزمان با این، تضادهای ملی و طبقاتی در خود کشورهای پیرامونی تشدید شدند.

### پیرامون به عنوان حلقه ضعیف امپریالیسم

در سایه همین مکانیسم بود که ضعیف‌ترین حلقه در زنجیره امپریالیسم به سمت پیرامونی نظام حرکت کرد و به فروپاشی آن در نتیجه انقلاب‌های [فبروری و اکتوبر] ۱۹۱۷ کمک کرد. روسیه به‌مثابه قربانی سلطه قدرت‌های اروپایی و یک کشور عقب‌مانده از نظر اقتصادی، ضعیف‌ترین حلقه در زنجیره امپریالیسم شد که تحت تأثیر شکست خود در جنگ علیه جاپان در آغاز قرن گذشته و همچنین عدم موفقیت خود در جنگ جهانی اول قرار گرفت.

اما وقتی محور مبارزه ضد سرمایه‌داری از مرکز به پیرامون تغییر می‌کند، چه تغییری روی می‌دهد؟ آیا این بدان معناست که نظر مارکس اشتباه بوده یا شرایط تضادها دستخوش تغییرات در مقیاس جهانی شده است؟

لنین دوباره موفق شد به شرایط ستراتیژیک جدید پاسخ دهد. او شرایط تصرف قدرت سیاسی و شرایط ساخت سوسیالیسم را به ترتیب آتی مشخص کرد: تصرف قدرت در کشورهای پیرامونی نظام، که در آن نظام‌های سلطه از ثبات کمتری برخوردارند، آسان‌تر و، ساخت سوسیالیسم در آنجا به دلیل رشد ضعیف نیروهای مولده و شکل‌گیری طبقات اجتماعی دشوارتر است.

طراح و رهبر بزرگ انقلاب روسیه، در لحظه پیروزی، بلافاصله متوجه مشکلاتی شد که با کل مسیر ساخت سوسیالیسم در یک کشور پیرامونی همراه بود. او همچنین ثابت کرد که امپریالیسم به ناچار مسیر استثمار کشورهای جنوب توسط کشورهای شمال را دنبال خواهد کرد. لنین مطمئناً دید که استثمار، جهان را به دو بخش، پدیده‌ای که در مرحله کنونی تاریخ جهان تعیین‌کننده خواهد بود، تقسیم خواهد کرد.

انقلاب نه در اروپای غربی به وقوع پیوست و نه در المان، که به دلیل شکست در جنگ جهانی اول، برای مدتی به حلقه ضعیف زنجیره امپریالیسم تبدیل شد، اتفاق افتاد. فقط تلاش‌هایی برای انجام انقلاب در المان توسط اسپاراکیست‌ها- رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت به عمل آمد، اما شکست خورد. در نتیجه، انقلاب ۱۹۱۷، روسیه را به تنهایی تاریخی طولانی مدت سوق داد.

اما چندی بعد، روحیات انقلابی به مناطق دور از اروپا- چین، ویتنام، کوریا، کوبا و نیکاراگوئه، که در شرایطی مشابه روسیه قرار گرفتند و به متحدان اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شدند، گسترش یافت.

لنین در اثر معروف خود «امپریالیسم، به‌مثابه بالاترین مرحله رشد سرمایه‌داری» توضیح داد که چگونه قدرت‌های بزرگ در پایان قرن نوزدهم با تقسیم مستعمرات بین بلوک‌های امپریالیستی، دنیا را بین خود تقسیم کردند. کنفرانس برلین در سال ۱۸۸۴ این تقسیم را با تقسیم کل جهان شناخته‌شده برای جغرافی‌دانان تکمیل کرد (ضمن این، مرزهای کشورهای استعمارگر در افریقا با خطوط مستقیم در امتداد نصف‌النهارها و مدارها، بدون توجه به استقرار قومی مردمان ساکن آنجا تعیین شد).

لنین خاطر نشان کرد که به دلیل پویایی قابل توجه سرمایه‌داری، گسترش نظام‌های آن تنها می‌تواند در نتیجه تضاد بین دو بلوک بزرگی که قدرت‌های امپریالیستی در آن‌ها گروهبندی شده‌اند، رخ دهد. دوران جنگ‌های بین امپریالیستی،

زمانی که یک بلوک به ادعای مالکیت سرزمین‌های دیگر برخاست، فرارسیده بود. و چنین هم شد: جهان در نتیجه دو جنگ جهانی بین امپریالیستی در نیمه اول قرن بیستم تکان خورد.

کنگره بین‌المللی سوسیالیست در سال ۱۹۱۴ نشان داد که این تقسیم چگونه بر خود جنبش سوسیالیستی تأثیر می‌گذارد. پس از اعلام جنگ، بسیاری از احزاب سوسیالیست با دولت‌های خود سوگند وفاداری یاد کردند. سؤال پیش آمد: آیا خصلت انترناسیونالیستی احزاب سوسیالیست و خود انترناسیونال حفظ خواهد شد یا در جنگ جهانی بین امپریالیستی به «میهن پرستی» که به اشتباه تعبیر شده، ترجیح داده خواهد شد؟ به سخن دیگر، آیا مبارزه انترناسیونالیستی و صلح‌طلبانه علیه جنگ، محکوم کردن ماهیت بین امپریالیستی آن باید به‌عنوان میهن‌پرستی، یا دفاع از منافع ملی کشور خود، که طبقه کارگر آن به فرمان بورژوازی، تا پای جان با طبقه کارگر کشورهای دیگر مبارزه کند، باید در اولویت قرار گیرد؟

از آن زمان، جنبش کارگری و چپ به دو نیروی سوسیال دموکرات و ضد سرمایه‌داری تقسیم شد: در روسیه به منشویک‌ها و بلشویک‌ها [اقلیت و اکثریت]، در جهان - به انترناسیونال دوم و سوم. سوسیال دموکراسی متشکل از چپ‌های میانه‌رو، به منظور تشکیل دولت‌های رفاه «جداگانه»، از ایده‌های ضد سرمایه‌داری جهانی فاصله گرفتند. انترناسیونال سوم وارث سنت مبارزه ضد سرمایه‌داری بود.

لنین در نظریه سازماندهی نیز نوآور بود. در شرایط مبارزه با استبداد تزاری در روسیه، حزب بلشویک به عنوان یک شکل خاصی از سازماندهی حزبی کاملاً مناسب پدید آمد. تمرکزگرائی و جنبه مخفی و مرموز حزب، کلید پیروزی آن در سال ۱۹۱۷ شد. اما تفاوت فقط در تفاوت بین احزاب قانونی و توده‌ای و نوع حزب پیشنهادی بلشویک‌ها نیست. لنین تئوری سازمان حزبی را که فراتر از این تفاوت بود، مطرح کرد.

### سه سطح آگاهی توده‌نی

این نظریه سه سطح از آگاهی اجتماعی کارگران و بقیه جمعیت را مشخص می‌کند. سطح آگاهی بالاتری وجود دارد - سطح آگاهی پیشرو، که بسته به فرآیندهای سیاسی تغییر نمی‌کند؛ روحیه انقلابی همیشه در آن ذاتی است، و همیشه در احزاب سیاسی، اگر در کشور وجود داشته باشد، حضور خواهد داشت. این همان بخش جامعه است که با سنیزم‌جویی طبیعی متمایز می‌شود و در شرایط کنونی در حال تبدیل شدن به کنشگر سیاسی است. اما این، اقلیت است.

سطح متوسط آگاهی جنبش‌های مردمی، شکل ملایم‌تری از آگاهی انقلابی است، که سطح آگاهی سیاسی آن بسته به دوره و کشور در نوسان است. این سطح، مثلاً در جنبش سندیکائی مشاهده می‌شود. در دوره رادیکالیزه شدن فرآیندهای سیاسی، این گونه افراد رادیکالیزه شده، به پیشاهنگان نزدیک می‌شوند و در دوره سکون و شکست‌های سیاسی دوباره به مبارزات سندیکائی باز می‌گردند.

علاوه بر این دو سطح، یک بخش بزرگتر با سطح آگاهی پائین نیز وجود دارد که فقط در زمان رادیکالیزه شدن شدید فرآیندها و انقلاب‌های سیاسی بسیج می‌شود. این نشان از انقلابی بودن لحظات تاریخی دارد. این تقسیم‌بندی نه تنها در مورد کشورهای دارای رژیم استبدادی مانند روسیه، حتی در مورد سایر کشورهای پیرامونی در زمان وقوع انقلاب‌ها نیز صدق می‌کند. این سطح، شرایط برای ظهور آگاهی طبقاتی در سرمایه‌داری را که در مورد همه کشورهای صادق است، برجسته می‌کند. بنابراین، سانترالیسم دموکراتیک که بسیار مورد انتقاد قرار گرفته، صرفاً به این معناست که اقلیت حزب به منظور دستیابی به اتفاق آراء در هنگام اتخاذ تصمیمات خاص، تسلیم اکثریت می‌شود. البته، نباید انتظار داشت که حزب برای همیشه توسط پیشتانان اداره شود؛ این در نتیجه بسیج جمعیت روی می‌دهد.

[ساوتسکاپا راسیا](#) (روسیه شوروی)- وبسایت حزب کمونیست فدراسیون روسیه

۱۷ آبان-عقرب ۱۴۰۲

\*- جامعه‌شناس و دانشمند سیاسی برزیلی لبنانی الاصل، دکترای علوم سیاسی، معروف به متفکر مارکسیست.